

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

نقش قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران
از نرم افزار کرایه کلینتون تا سخت افزار کرایه بوش

جواد علی پور

با دیاچه ای از: دکتر اصغر افتخاری

انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
تهران: بزرگراه شهید چمران،
پل مدیریت
تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
صندوق پستی ۱۴۶۵۵-۱۵۹
Email: isu.press@yahoo.com



نقش قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران؛ از نرم افزارگرایی کلیتون تا سخت افزارگرایی بوش ■ تالیف: جواد علی پور ■ نمایه سازی: رضا دبیرا
ناشر: دانشگاه امام صادق (ع) ■ چاپ اول: ۱۳۹۰ ■ قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال ■ شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: زلال کوثر ■ شابک: ۹۷۸-۶۰-۲۱۴-۱۳۵-۴

همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

سرشناسه: علی پور، جواد، ۱۳۵۹-
عنوان و نام پدیدآور: نقش قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران: از
نرم افزارگرایی کلیتون تا سخت افزارگرایی بوش / جواد علی پور.
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۲۲۰ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰-۲۱۴-۱۳۵-۴
قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فینیا
موضوع: جنگ نرم — ایران.
موضوع: ایالات متحده — روابط خارجی — ایران — ایالات متحده
موضوع: ایران — روابط خارجی — ایالات متحده
موضوع: ایالات متحده — سیاست و حکومت — قرن ۲۱ م
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)
رده بندی کنگره: ۱۳۹۰۸/۲۷۷UB
رده بندی دیویی: ۳۳۴۴۰۹۵۵/۳۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۲۳۴۴۵

فهرست اجمالی

۱.....	سخن ناشر
۳.....	دیباچه
۲۳.....	پیش‌گفتار
۲۷.....	فصل اول: تبیین قدرت‌نرم، مؤلفه‌ها و ابزارها
۶۵.....	فصل دوم: سیاست خارجی آمریکا در دوره پسا جنگ سردی
۱۲۹.....	فصل سوم: راهبردهای آمریکا در مقابل ایران
۱۸۹.....	نتیجه‌گیری
۱۹۵.....	منابع و مأخذ
۲۰۹.....	نمایه

فهرست تفصیلی

۱.....	سخن ناشر.....
۳.....	دیباچه.....
۳.....	کلیات.....
۴.....	۱. ساخت بین‌المللی مناسبات قدرت؛ سیستم حلقه‌ای.....
۶.....	۱-۱. حلقه اول.....
۶.....	۱-۲. حلقه دوم.....
۸.....	۲. تغییر درمناسبات قدرت و شکل‌گیری نظام هژمونیک.....
۹.....	۲-۱. اقتصاد دربرابر امنیت.....
۱۰.....	۲-۲. سخت‌افزارگرایی درسیاست قدرت.....
۱۱.....	۲-۳. مشکله اخلاقی سخت‌افزارگرایی.....
۱۳.....	۳. اثبات‌گرایی مدرن و حل معضل اخلاقی کاربرد قدرت.....
۱۳.....	۳-۱. جنگ نامتقارن: برون‌شویی آمریکایی.....
۱۳.....	رکن اول. قدرت‌سازی مجازی و تولید تهدیدات نامتقارن.....
۱۴.....	رکن دوم. آسیب‌سازی مجازی و ایمنی مهاجمان.....
۱۷.....	۳-۲. جنگ نامتعادل: بدیلی انتقادی.....
۱۷.....	رکن اول. اقدام رسانه‌ای.....
۱۷.....	رکن دوم. جنگ روانی.....
۱۸.....	رکن سوم. جنگ نظامی.....

د □ نقش قدرت‌نرم در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران ...

جمع‌بندی	۱۸
فهرست منابع	۲۰
پیش‌گفتار	۲۳
فصل اول: تبیین قدرت‌نرم، مؤلفه‌ها و ابزارها	۲۷
۱-۱. قدرت‌نرم	۲۷
۱-۲. گونه‌شناسی قدرت	۳۳
۱-۳. ابزارهای قدرت‌نرم	۳۸
۱-۳-۱. دیپلماسی‌عمومی	۳۹
۱-۳-۲. هژمونی در ورای رهبری	۴۲
۱-۳-۳. مداخله‌جویی بشردوستانه	۴۵
۱-۳-۴. حقوق‌بشر	۵۱
۱-۳-۵. رفتار و استفاده دوگانه از ارزش‌ها و اصول عامه پسند	۵۳
۱-۳-۶. تحریم اقتصادی، نه نرم و نه سخت	۵۹
فصل دوم: سیاست خارجی آمریکا در دوره پسا جنگ سردی	۶۵
۲-۱. مکاتب تأثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا	۶۵
۲-۱-۱. همیلتونیسم	۶۷
۲-۱-۲. جکسونیسم	۶۸
۲-۱-۳. ویلسونیسم	۶۹
۲-۲. سیاست خارجی بیل کلینتون	۷۵
۲-۲-۱. ارکان سیاست خارجی کلینتون: ترویج دموکراسی و حقوق بشر	۷۹
۲-۲-۲. تحلیل سیاست‌های مبتنی بر قدرت‌نرم کلینتون	۹۱
۲-۳. سیاست خارجی جورج بوش (پسر)	۹۵
۲-۳-۱. نو محافظه‌کاری و اصول آن	۹۶
۲-۳-۲. نظم‌نویین جهانی و گفتمان سیاست خارجی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر	۱۰۴
۲-۳-۳. دکترین بوش	۱۱۶
فصل سوم: راهبردهای آمریکا در مقابل ایران	۱۲۹
۳-۱. تعامل یا تقابل؟	۱۳۳

فهرست تفصیلی □ ه

۱۳۶.....	۳-۱-۱. روند تقابل
۱۴۱.....	۳-۱-۲. شکل‌گیری راهبرد تقابل یا تعامل
۱۵۰.....	۳-۲. راهبردهای تقابل با نظام جمهوری‌اسلامی
۱۵۴.....	۳-۲-۱. راهبرد براندازی سخت
۱۵۶.....	۳-۲-۲. راهبرد براندازی نرم
۱۵۸.....	اول. رویکرد دیپلماسی سیله
۱۶۱.....	دوم. رویکرد فروپاشی از درون
۱۷۱.....	۳-۲-۳. راهبرد تغییر رفتار
۱۷۵.....	۳-۳. ایران و آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر
۱۸۹.....	نتیجه‌گیری
۱۹۵.....	منابع و مأخذ
۱۹۵.....	۱. منابع فارسی
۲۰۳.....	۲. منابع لاتین
۲۰۹.....	نمایه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

مطالعه نظریه قدرت نرم، اگر چه از حیث فلسفی و شناختی امری ضروری و جذاب می‌نماید؛ اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که «قدرت نرم» صرفاً یک نظریه تحلیلی برای شناخت نیست، بلکه دارای ارزش عملیاتی می‌باشد. معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) با عنایت به ضرورت پژوهش همه جانبه در این زمینه، از سال ۱۳۸۷ طرح مطالعاتی قدرت نرم را که شامل بخش‌های مهمی چون شناخت قدرت نرم، نقد و ارزیابی نظریه‌های غربی، و تولید نظریه اسلامی و ایرانی قدرت نرم می‌شود؛ تعریف و اجرا نمود.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) امیدوار است نتایج حاصل آمده از این پروژه که به بیش از ۳۰ عنوان اثر بالغ می‌شود، مورد توجه علاقمندان قرار گرفته و از این طریق گفتمان تازه‌ای در مطالعات قدرت نرم در ایران شکل بگیرد.

ناشر ضمن استقبال از نظرات اصلاحی و تکمیلی، آمادگی خود را برای دریافت و نشر سایر متون مرتبط به‌ویژه با تأکید بر رویکردهای اسلامی - ایرانی و توجه به مسایل خاورمیانه و ایران اعلام می‌دارد.

وَلِلَّهِ الْحَمْدُ

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

دساجه

بازگشت به سخت افزارگرایی در سیاست خارجی آمریکا؛ تحلیلی روش‌شناسانه

کلیات

اگرچه طرح مفهوم «قدرت نرم» منجر به پیدایش و خیزش رویکردی نوین در عرصه سیاست و حکومت شد که از آن به نرم‌افزارگرایی تعبیر شده و طی دو دهه گذشته شاهد سلطه آن بر حوزه‌های مختلفی اعم از سیاسی، اقتصاد، مدیریت و... بوده‌ایم؛ اما معنای این سخن تبعیت سیاست عملی از آموزه‌های رویکرد نرم‌افزارانه نمی‌باشد. به عبارت دیگر در عرصه سیاست علمی می‌توان طیف متنوعی از بازیگران را سراغ گرفت که همچنان دل در گرو سخت‌افزارگرایی دارند و نیل به منافع خویش را با استفاده از قدرت سخت ممکن ترمی دانند. نکته قابل توجه آن که بازیگران مذکور یک‌دست نبوده و نمی‌توان تمامی آنها را در زمره کشورهای جهان سومی و یا توسعه‌نیافته قرار داد. اهمیت اثر حاضر به آن است که از ایالات متحده آمریکا - یعنی کشوری که داعیه هژمونی نظام بین‌الملل را دارد و خود را مبدع و مروج نرم‌افزارگرایی در سیاست خارجی می‌خواند - به مثابه یکی از بازیگران معتقد

به سخت افزارگرایی و مهمترین کشوری که چنین رویکردی را در قرن حاضر عملیاتی نموده، یاد می‌نماید. پذیرش چنین فرضیه‌ای نیازمند داشتن مبنایی روش‌شناسانه است تا امکان تحلیل جامع و کامل سیاست‌های دولت آمریکا را طی ۱۵ سال گذشته میسر سازد. برای این منظور در این مقدمه نگارنده نخست ساخت نظام بین‌الملل را تبیین و سپس براساس آن رویکرد هژمونیک ایالات متحده آمریکا را تحلیل می‌نماید. بررسی به عمل آمده حکایت از آن دارد که دولت آمریکا برای نیل به هدف خود (یعنی هژمونیک شدن در نظام بین‌الملل)، با مشکل مهمی که نگارنده این سطور از آن به «مشکله اخلاقی سخت افزارگرایی» یاد کرده، مواجه است. بنابراین جهت حل آن به نوع تازه‌ای از اثبات‌گرایی (Positivism) روی می‌آورد که نتیجه آن التزام به آموزه‌های سخت افزارگرایی و بی‌توجهی به رهنمودهای راهبردی نرم‌افزارگرایی در عرصه سیاست خارجی است. تجاوز به عراق و افغانستان از نتایج عملی حاکمیت این رویکرد روش‌شناسانه بر دستگاه فکری و عملی سیاست خارجی آمریکا به شمار می‌آید.

۱. ساخت بین‌المللی مناسبات قدرت؛ سیستم حلقه‌ای

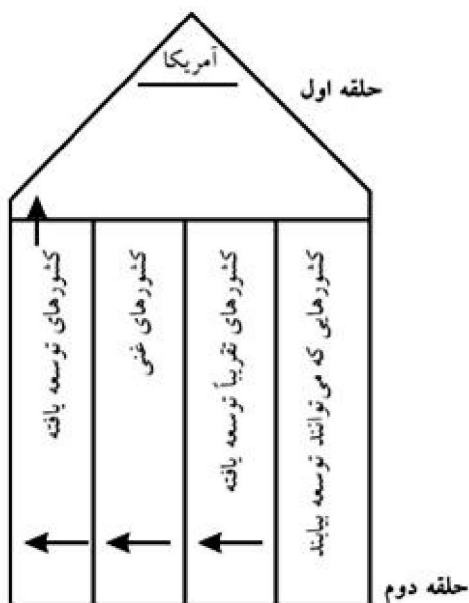
فروپاشی «ساخت دوقطبی قدرت» مجال مناسبی را برای طرح دیدگاه‌های مختلف - اعم از آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه - فراهم آورد، به گونه‌ای که در فاصله زمانی ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ سه رویکرد اصلی عرضه و در فضای جهانی مورد بحث قرار گرفتند:

نخست: واقع‌گرایی رادیکال؛ پیروان «فرانسیس فوکویاما» (Francis Fukuyama) که الگوی «هژمونی مطلق» را تبلیغ می‌نمایند (Fukuyama 1992).
دوم: واقع‌گرایی میانه رو؛ پیروان «ساموئل هانتینگتون» (Samuel Huntington) که قایل به اعتبار الگوی «برخورد تمدنی» هستند (Huntington 1996).
سوم: آرمان‌گرایان؛ قائلان به نظریه «گفت‌وگوی تمدن‌های» آقای خاتمی

که الگوی «همکاری فرهنگی» را مدنظر دارند. اما آنچه در مقام عمل رخ داد، شکل گیری «ساخت دولایه‌ای قدرت» می‌باشد که «دونالد ام اسنو» از آن به «سیستم حلقه‌ای» (Tiered System) یاد کرده است (Snow.1998.chp.186). مطابق این الگو، بازیگران مختلف سیاسی را می‌توان در دو دسته اصلی تقسیم کرد:

حلقه نخست که کشورهای خواهان هژمونی و هم‌راهان فرهنگی آمریکا را شامل می‌شود (یعنی انگلیس، کانادا، و بسیاری از کشورهای اروپایی لیبرال دمکرات)؛

حلقه دوم که طیف متنوعی از کشورهای مطرح و در آستانه ورود به حلقه نخست از درون سایر کشورهای جهان را در برمی‌گیرد و اکثر کشورهای در حال توسعه و یا تازه توسعه یافته را شامل می‌شود (نمودار شماره ۱).



نمودار شماره ۱: سیستم جهانی حلقه‌ای

۱-۱. حلقه اول

کشورهای حاضر در این حلقه افزون بر بهره‌مندی از سطح بالایی از توسعه و پیشرفت، دارای تشابه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بالایی نیز هستند. به این جهت ویژگی برجسته این حلقه رامی‌توان وجود «مشابهت منجر به همکاری» (Cooperational similarity) در میان آنها دانست. به‌زعم «اسنو» کشورهای عضو این حلقه به علت داشتن سیستم دموکراتیک با ثبات در داخل، اتکاء به بنیاد اقتصادی سرمایه‌داری و گرایش و التزام به اصول فرهنگی دموکراسی در مناسبات خود، «دارای حداقل میزان اختلاف» بوده و می‌توان ادعا کرد که «اختلاف آنها» در حاشیه قرارداد (Snow 1998:11). از این منظر «اسنو» پیرو تحلیل گرانی چون «ماکس سینگر» (Max Singer) و «آرون ویلداوسکی» (Aaron Wildavsky) می‌باشد که در اوایل دهه ۹۰، قائل به تقسیم‌بندی جهان پس از جنگ سرد به دو منطقه اصلی - منطقه صلح و منطقه آشوب (Zone of peace & zone of turmoil) - بودند (See: Singer Swildavsky 1993). مجموع این تحلیل‌گران با اتخاذ نگرشی کانتی به صلح و امنیت، در نهایت به آنجا می‌رسند که کشورهای عضو حلقه نخست، با یکدیگر به جنگ و تعارض جدی نخواهند پرداخت و به عبارتی «بنیادهای فرهنگی دموکراسی» ایشان را از نزاع منصرف ساخته و به سوی صلحی پایدار رهنمون می‌سازد (Snow 1991: 13-14; Snow 1995: *).

۱-۲. حلقه دوم

کشورهای حلقه دوم را باید بازیگران مطرح حوزه روابط بین‌الملل در مقام بروز آشوب و ناامنی قلمداد کرد؛ چراکه مطابق تحلیل «اسنو» منطق حاکم بر این حلقه «تنوع و تغییر» (Diversity) است که عامل محوری برای بروز

* لازم به ذکر است که این گزاره، ادعایی بیش نیست و از حیث منطقی و کاربردی مشمول نقدهای بسیاری است. نگارنده چون در مقام تبیین دیدگاه‌ها بوده به نقد این بخش از نظرات نپرداخته است.

دبیاچه □ ۷

جنگ و منازعه می‌باشد. بنابراین می‌توان پیش‌بینی کرده در شکل‌گیری آینده جهان، نوع رفتار این بازیگران تأثیرات ایجابی و سلبی چشم‌گیری را بر ساخت قدرت بین‌المللی خواهد گذارد. نکته مهم در این تحلیل تأکید است که «اسنو» و پیروان او بر «منطقه‌ای بودن» منازعات در این حلقه داشته و بر این باورند که امواج درگیری در مناطقی از این حلقه شکل می‌گیرد، آن‌هم بدون اینکه به درون حلقه اول تسری یابد. بازیگران قدرتمند حلقه اول، در بهترین حالت، به‌عنوان میانجی و عامل حل و فصل منازعه وارد این تعارضات شده و در نهایت سعی در کاهش شدت این برخوردها و مهار آنها دارند. از سوی دیگر، وجود قدرت‌های مطرحی چون چین، روسیه و هند در این حلقه و عدم تمایل آنها به کاربرد راهبردهای مبتنی بر زور، احتمال توسعه درگیری‌ها را متفی ساخته و ساختار جهان آینده حداکثر با منازعات منطقه‌ای در حلقه نخست و نیز میانجی‌گری قدرت‌های برتر حلقه اول، تعریف می‌شود. به عبارت دیگر در ماتریس منافع ملی، به‌علت نبود تهدیدات جدی نسبت به منافع حیاتی و مهم در سه لایه امنیت، اقتصاد و رفاه اجتماعی، برای این بازیگران گزینه «کسب‌کردن نیروی نظامی» مطلوبیت و ضرورت خود را از دست می‌دهد (نگاه کنید به نمودار ۲) و آنچه باقی می‌ماند، حوزه‌های چالش برانگیزی است که عموماً در درون حلقه دوم وجود دارد. نتیجه روش‌شناسی‌ای که از «سیستم حلقه‌ای»، پیشنهادی اسنو حاصل می‌آید، آن است که:

اولاً در حلقه نخست اثبات‌گرایی کلاسیک و حتی نوین به حاشیه ملاحظاتی امنیتی رانده خواهد شد و مؤلفه‌های قدرت نرم - از قبیل فرهنگ، اخلاق، همکاری و... - مبنای راهبرد امنیتی کشورهای حاضر در این حلقه را تشکیل خواهد داد.

ثانیاً اثبات‌گرایی به‌علت فضای متنوع حاکم بر حلقه دوم، در سه منطقه به‌صورت جدی مطرح خواهد بود (کشورهای غنی، تقریباً توسعه یافته و قابل توسعه که در

۸ □ نقش قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران ...

نمودار ۱ نشان داده شده‌اند). افزوون برآن، بخشی از ملاحظیات امنیتی کشورهای توسعه یافته حاضر در حلقه دوم را نیز شکل می‌دهد. این کشورها به علت ماهیت دوگانه‌ای که دارند (یعنی ارتباط وثیقشان با حلقه اول و درعین حال حضورشان در حلقه دوم)، بالاجبار هر دو الگوی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت را مبنای امنیت ملی‌شان قرار داده و از هر دو روش اثباتی و مدرن به موضوع خواهند نگرست (See: Mandelbaum 1998 ;Keohane 1977).

سطوح منافع / منافع ملی اصلی	اصل وجود بازی‌ها	منافع حیاتی	منافع مهم	منافع حاشیه‌ای
دفاع از کشور	۱. منافع حیاتی			۳
بهبود اقتصادی	۱. منافع مهم		منافع مهم	منافع انسانی
ارتقاء سطح زندگی				
توسعه ارزش‌ها	۱. منافع انسانی			

استفاده از نیرو / نظامی و بروز در ← → فاده / نظامی

نمودار ۱: سطوح منافع ملی

۲. تغییر در مناسبات قدرت و شکل‌گیری نظام هم‌ژمونیک

«سیستم حلقه‌ای» پیشنهادی «اسنو» اگرچه با روندهای کلی قرن بیستم و پیش‌بینی‌های ارائه شده مبتنی بر شکل‌گیری جامعه شبکه‌ای در قرن بیست

ویکم، هماهنگی لازم راداشت و به تعبیر «رابرت کاکس» (RabertCox) به علت جمع بین واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی، توانسته بود به چشم‌اندازی مطلوب از جهان آینده مبتنی بر «چندجانبه‌گرایی» (Multilateralism) دست یابد (کاکس، ۱۳۸۰: ۳۹-۱۵)، اما در گذار از مقطع حساس ۱۱ سپتامبر دچار حک و اصلاح‌شده و ترکیب «اثبات‌گرایی مدرن» که زاینده نظریه‌پردازان نو محافظه‌کار آمریکایی و بازتابی از عملکرد دولت بوش است، موضوعیت می‌یابد. ارکان این رویکرد عبارتند از:

۱-۲- اقتصاد در برابر امنیت

نقطه آغازین در رویکرد آمریکایی با طرح نظریه «نظم‌نوین جهانی» جرج بوش پدر گذارده شد که علت ناکامی‌های اقتصادی دولت وی با پیروزی «کلینتون» از حیث روش شناختی، تغییر سمت و سو داد. در واقع گرایش شدید دولت «کلینتون» به مقوله «رفاه اجتماعی» منجر شد تا به تعبیر «الکس وادان» (Alex Waddan) در کتاب «میراث دولت کلینتون»، سنت رفاه اجتماعی پس از بوش پدر احیاء شده و روح تازه‌ای در جامعه آمریکا دمیده شود و معادلات امنیتی، بیشتر با روش‌های نرم‌افزارانه - پیشنهادی از سوی کارشناسان و نظریه‌پردازان «فرائثبات‌گرا» - مورد توجه قرار گیرد (Waddan 2002: 128-152). تحلیل تیم مشاوران و همکاران رئیس‌جمهور در دولت، ایده‌های شخص رئیس‌جمهور و... تماماً حکایت از آن دارند که کلینتون برای تأمین هدف راهبردی «استیلا» بیش از اثبات‌گرایی به الگو روش‌شناختی «مدرن» اقبال داشته است (Piffner 2000: 69-82). این برآورد دولت مردان آمریکایی را به آنجا رهنمون ساخت تا «اولویت نخست» را به «تأمین رفاه عمومی» و کسب رضایت عمومی در داخل اختصاص دهند. این معادله با واقعه ۱۱ سپتامبر در واقع واژگون شد و شوک امنیتی ناشی از این رخداد، نشان داد که «آمریکا» به‌عنوان کشور مطرح در «حلقه اول» نظام

۱۰ □ نقش قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران ...

بین الملل، ایمن از «تهدیدات خارجی» نیست. درچنین فضایی است که راهبرد «استقرار قدرت مسلط آمریکا» از طریق کاربرد قدرت نظامی موضوعیت می یابد.

۲-۲. سخت افزارگرایی درسیاست قدرت

در پی تحول رابطه امنیت - اقتصاد و «اولویت یافتن» نیروی نظامی، سنت اثبات گرایی مورد توجه تصمیم سازان و اندیشه گران آمریکایی قرار گرفت. نکته قابل توجه آنکه این الگوی تازه میزان زیادی وام دار تلقی های سنتی تا نوین اثبات گرایی بود و به این جهت موارد زیر را می توان مشاهده نمود:

یک. منطق بازی با حاصل جمع صفر ارزیابی می شود (بازیگران در صفحه قدرتی تشکیل شده از دو قطب سیاه و سفید قرار دارند و صرفاً می توانند له یا علیه یکدیگر باشد).

دو. جریان قدرت، بیشتر هدایت گرافکار عمومی و نه تابع افکار عمومی، ارزیابی می گردد (See: Zelizer & Allan 2002).

سه. قدرت برتر مایل به داشتن جایگاه متمایز از سایر قدرت ها (استثناء گرایی) بوده و به این جهت سامان قدرت تمایل دارد براساس اصل «نابرابری» شکل گیرد (See: Hurrell & Gaire 1999).

چهار. نظامیان و الگوی نظامی، ایجاد نظم، در اولویت طرح و برنامه ریزی قرار می گیرند.

پنج. روش برخورد نظامی و استفاده از جنگ افزارها، متأثر از نگرش سلبی به امنیت برضد مخالفان، توسعه می یابد (کمسیون امنیت ملی آمریکا ۱۳۸۰؛ خلیلزاده ۱۳۷۹).

حمله آمریکا به افغانستان و عراق، ایستادگی در مقابل افکار عمومی جامعه جهانی، کم رنگ شدن نقش سازمان ملل متحد، دو قطبی شدن فضای سیاست جهانی (طرح دو گزینه ای اصلی همکاری با ایستادگی در برابر

آمریکا)، یک‌جانبه‌گرایی دولت بوش و خواست وی مبنی بر «استثناء شدن» این کشور از بسیاری از اصول و ضوابط بین‌المللی، از جمله شواهدی هستند که حکایت از آن دارند که «سخت‌افزارگرایی» جوهره اصلی سیاست جهانی آمریکا را در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم تشکیل می‌دهد.

۳-۲. مسئله اخلاقی سخت‌افزارگرایی

مهمترین مشکل نزد پیروان اثبات‌گرایی نوین برای اجرای سیاست‌های نظامی، تعریف «تهدیداتی» است که کاربرد «قدرت نظامی» را توجیه نموده و ضروری سازد. جهت درک این مسئله لازم است بین دوفضای «طبیعی» و مدنی تفکیک قایل شویم. در حالی که در فضای طبیعی به واسطه حاکمیت اصل «تنازع بقا»، تضارب‌بازیگران قدرتمند و ضعیف امری غیراخلاقی و نادرست ارزیابی نمی‌شود (و داروین‌یسم امنیتی نیز آن را توجیه می‌کند)؛ در فضای مدنی این مواجهه پدیده‌ای «غیراخلاقی» تلقی می‌گردد که از دیدگاه اندیشه‌گرانی چون «هدلی آرکز»، «جیمز چیلد»، «چالز کیککی» و «تری ناردین»، اقدام به آن بزرگترین تهدید برای «امنیت بین‌المللی» ارزیابی می‌شود. براین اساس مهمترین مانع در برابر احیاء «اثبات‌گرایی» مسئله اخلاقی است که به عنوان یکی از جریان‌های اصلی سال‌های پایانی قرن بیستم (در حوزه مطالعات امنیتی) بدان پرداخته شده است (نک. افتخاری ۱۳۸۱: بخش ۴). در این چهارچوب بازیگران سیاسی از حیث توان راهبردی خود به چهار دسته کلی (مطابق جدول شماره ۱) تقسیم می‌شوند: ابرقدرت، برتر، متوسط و ضعیف.

جدول شماره ۱: گونه‌شناسی توان استراتژیک بازیگران

گروه اول ابر قدرت ها بازیگرانی که به تنهایی دارای توان مدیریت امنیتی گسترده جهانی هستند.
گروه دوم قدرت‌های برتر بازیگرانی که در قالب سازمان‌های جمعی، قادر به مدیریت امنیتی در گستره جهانی هستند.
گروه سوم قدرت‌های متوسط بازیگرانی که به تنهایی در سطح منطقه‌ای قادر به مدیریت امنیتی هستند.
گروه چهارم قدرت‌های ضعیف بازیگرانی که در بهترین حالت قادر به مدیریت امنیتی در سطح ملی هستند.

با توجه به فاصله بین بازیگران هر یک از این چهار گروه، می‌توان به وجود گسستی اشاره داشت که در صورت تقابل یکی از کشورهای گروه اول با یکی از اعضای گروه‌های سوم و چهارم و یا یکی از اعضای گروه دوم با عضوی از گروه چهارم پدید می‌آید. این فاصله که ناشی از برآورد راهبردی بسیار متفاوت طرفین نزاع است، از حیث اخلاقی در عصر حاضر مورد تأیید نیست. مشکله اخلاقی از نیمه دوم قرن بیستم این چنین مطرح می‌شود که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، عملاً رقیب هم سنگ ابر قدرت به جای مانده، از بین رفته و تنها دو گزینه فراسوی قدرت برتر باقی می‌ماند:

گزینه اول: تعریف رقیب تازه‌ای از درون اعضای گروه سوم که در این صورت هر چند مشکله اخلاقی به علت فقدان گسست راهبردی موضوعیت نخواهد یافت اما نتیجه و ماهیت تقابل، مطلوب ابر قدرت تنها، نخواهد بود.

گزینه دوم: تعریف رقیب از درون بازیگران گروه‌های سوم و چهارم که در آن صورت نتیجه تعارض - با توجه به فاصله زیاد توان دو بازیگر -

پیشاپیش به نفع قدرت برتر، تخمین زده می‌شود. اما مشکل اخلاقی چنین اقدامی بسیار جدی است. با توجه به راهبرد اعلامی آمریکا در قرن ۲۱ و سیاست‌های به اجرا گذارده در سال‌های آغازین این قرن، مشخص می‌شود که دومین گزینه در دستور کار دولت بوش قرار گرفته است. در واقع باید گفت اثبات‌گرایی به صورت مدرن آن طراحی می‌شود تا نیاز قدرت برتر جهانی را به اثبات هژمونی‌اش آن هم بدون روبرو شدن با معضل اخلاقی جنگ، برآورده سازد.

۳. اثبات‌گرایی مدرن و حل معضل اخلاقی کاربرد قدرت

در پی در دستور کار قرار گرفتن «الگوی نظامی» برای ایجاد نظم نوین، جامعه علمی آمریکا در تلاشی هم‌سو با دولت، اقدام به ارائه نظریه‌هایی نمود تا بتواند به نوعی بر معضل اخلاقی اثبات‌گرایی - که زاییده نیمه دوم قرن بیستم است - فایق آید. در ادامه این نوشتار، دو تفسیر اصلی از این اقدام نظری، ارائه خواهد شد.

۱-۳. جنگ نامتقارن: برون‌شویی آمریکایی

جوهره «جنگ نامتقارن» را آن گونه که تحلیلگرانی از قبیل «رابرت دی. استیل» (Robert D. Steel) اظهار داشته‌اند (استیل ۱۳۸۱: ۵۴-۳۶)، دو رکن اصلی شکل می‌دهد که یکی مرتبط با کشور مهاجم و دیگری در ارتباط با کشور هدف است.

رکن اول. قدرت‌سازی مجازی و تولید تهدیدات نامتقارن

تفکیک بین «قدرت» و «قدرت‌افکنی» از جمله آموزه‌های نوینی است که ریشه در مطالعات کلاسیک حوزه «جنگ» دارد. به‌عنوان مثال «سان تزو» در کتاب معروف خود «هنر جنگ» تأکید دارد که استفاده از «فریب» می‌تواند به نفوذ و تأثیرگذاری بیشتر قدرت نظامی منجر شود و از این طریق یک

قدرت به ظاهر کوچک را بر قدرت برتر غلبه بخشید. اگر چه این ایده در طول دوران جنگ سرد مورد توجه استراتژیست‌ها بوده است، اما به علت نزدیکی توان نظامی بازیگران رقیب معمولاً به آن استناد نمی‌شد و تنها در دهه ۹۰ و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است، که این اندیشه توسط وزارت دفاع آمریکا مورد پالایش و کاربرد جدی قرار می‌گیرد. به گونه‌ای که در گزارش چهار ساله بررسی دفاعی آمریکا به طور رسمی به وجود تهدیدات جدیدی به نام تهدیدات نامتقارن اشاره شده و مبنای استنتاج و تجویز دفاعی برای آینده آمریکا قرار گرفته است.

پس از آن در گزارش گردهمایی دفاع ملی آمریکا این رکن از جنگ نامتقارن با وضوح بیشتری بیان شده و نویسندگان تصریح می‌کنند که دشمنان آمریکا احتمالاً توانسته‌اند با استفاده از راه‌های جدید، به ارتقاء توان اندک نظامی خود نایل آیند. نتیجه این تلاش انجام مطالعه موردی مستقلی در باب «تهدیدات نامتقارن» بود که در سند فراهم شده از سوی ستاد مشترک آمریکا کراراً به آن استناد شده است. این ایده متعاقباً مورد تأیید کنگره واقع شده و به درون استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱ وارد می‌شود (متز و جانسون ۱۳۸۱: ۴۲-۵۵).

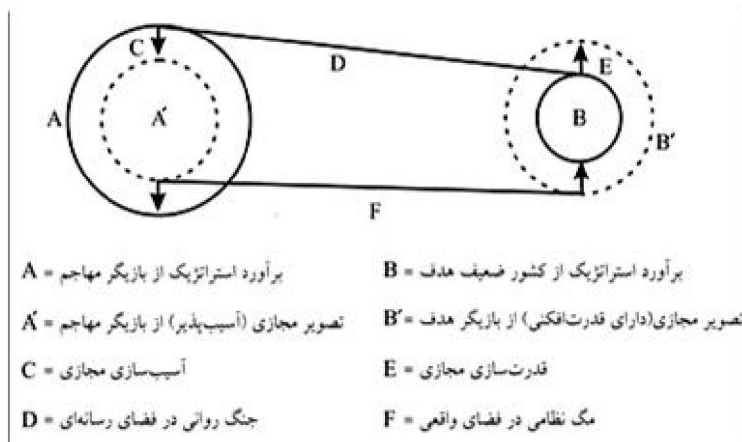
خلاصه آن که، ایده «قدرت‌سازی مجازی» با ایجاد تصویری غیر واقعی از قدرت بازیگر رقیب، بر آن است تا «تعادل» مورد نیاز برای استفاده از زور در دفع تهدیدات احتمالی را برای بازیگر برتر فراهم آورد و بدین ترتیب وجود «تهدید نامتقارن» به عنوان مجوزی برای کاربرد نیروی نظامی در عرصه مناسبات بین‌المللی بر ضد کشورهای ضعیف محسوب می‌شود (See: Metz 2000; Alexander 1999).

رکن دوم. آسیب‌سازی مجازی و ایمنی مهاجمان

وجود رابطه مستقیمی بین «توسعه» و «آسیب‌پذیری» مکمل رکن نخست است که با موضوعیت کشور مهاجم صورت می‌پذیرد. توضیح آن که اگر چه

میزان قدرت یک بازیگر با افزایش توان‌مندی‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی و یا فرهنگی او مرتبط بوده و در کلیه چهره‌های قدرت به نوعی این ارتباط وجود داشته است، اما تأکید بر این واقعیت که توسعه توان‌مندی‌ها، به طور هم‌زمان آسیب‌پذیری‌های بازیگر را نیز افزایش می‌دهد؛ از جمله نکاتی است که مورد توجه طراحان و پیروان نظریه «جنگ نامتقارن» قرار گرفته است. از این منظر - چنانچه «استیون متز» و «داگلاس جانسون» بیان داشته‌اند - قدرت‌های برتر در معرض تهدیدات تازه‌ای قرار می‌گیرند که رقبای توسعه نیافته آنها از آن ایمن می‌باشند. به‌عنوان مثال توسعه شبکه ارتباطی و استفاده از سیستم‌های هوشمند به جای انسان برای برنامه‌ریزی و کنترل صدها پرواز در یک روز، اگر چه امتیازات بسیاری دارد اما این آسیب جدی را نیز دارد که به کشور مهاجم امکان آن را می‌دهد تا با نفوذ به درون سیستم کنترل پروازها، نسبت به بروز فجایع بزرگ انسانی و اختلال در درون واحد سیاسی مقابل اقدام نماید. حال آن که اصل وارد آوردن چنین تهدیدی بر ضد کشور ضعیفی که از داشتن چنین سیستمی بی‌بهره است، اساساً متفی است.

نتیجه کاربرد این دو رکن، ایجاد تصویر مجازی از تهدید مورد نظر قدرت نظامی برتر می‌باشد که با کمک رسانه‌های جمعی، ماهیتی واقعی به خود می‌گیرد. حال با توجه به نمودار شماره ۳ می‌توان، نتیجه راهبردی ناشی از این سیاست را چنین خلاصه کرد:



نمودار شماره ۳: الگوی جنگ نامتقارن

به علت وجود تهدیدات نامتقارن (از قبیل تروریسم) که به صورت یک سوپه از طرف کشورهای ضعیف متوجه بازیگران توسعه یافته و قدرتمند می‌شود و به عبارتی افزایش میزان «قدرت افکنی» این بازیگران، دیگر نمی‌توان مدعی وجود اختلاف بین توان استراتژیک بازیگر A و B بود؛ چرا که «تساویر مجازی واقعیت بخشیده شده» (یعنی A' و B') دلالت بر همسنگی این قدرت‌ها و در نتیجه تجویز اقدامات نظامی پیشگیرانه و یا تلافی‌جویانه دارد. در مورد عملیات تلافی‌جویانه (مطابق دیدگاه پیروان این مکتب) می‌توان تجربه حمله آمریکا به افغانستان را مثال زد که با اجماع نسبی جهانی همراه بود؛ و در مورد عملیات پیشگیرانه نیز می‌توان به سیاست آمریکا در مقابل عراق اشاره داشت که البته با استقبال کمتری مواجه شد. در مجموع، نظریه «جنگ نامتقارن» نیاز قدرت برتر برای شروع جنگ بر ضد قدرت‌های ضعیف جامعه جهانی را برآورده نمود.

۲-۳. جنگ نامتعادل: بدیلی انتقادی

علی‌رغم کاربرد زیاد نظریه «تهدید نامتقارن» در عرصه نظر و عمل، چنین به نظر می‌رسد که این نظریه از چند ناحیه به شدت مورد نقد است:

یک. هیچ یک از بازیگران مهاجم (شبکه القاعده و یارژیم بعثی) در عمل «تهدیدات نامتقارنی» را برای آمریکا در عمل ایجاد نکرده‌اند.

دو. توان بالای فنی، اطلاعاتی و اقتصادی قدرت‌های برتر منجر شد تا هم‌زمان با توسعه میزان آسیب‌پذیری‌های آن‌ها، امکان مهار توان «قدرت افکنی» نیز در آنها ایجاد شود. محدودیت دسترسی بازیگران ضعیف به دانش‌های پیشرفته و فاصله زیاد بین اعضای گروه اول و دوم با کشورهای دسته سوم و چهارم موید این مدعاست.

ملاحظات انتقادی بالا دلالت بر آن دارد که «تهدیدات نامتقارن» از حیث عملیاتی وجود خارجی ندارد و تنها مفهومی مجازی است که بیشتر در سطح نظریه‌پردازی کاربرد داشته است. بدین ترتیب پرسش از چگونگی توجیه منازعه بین قدرت برتر با قدرت‌های ضعیف و متوسط، نیازمند پاسخ دیگری است که از آن به «نظریه جنگ نامتعادل» یاد نموده‌ام. ارکان این نظریه (باتوجه به نمودار شماره ۴) عبارتند از:

رکن اول. اقدام رسانه‌ای

در این مرحله بازیگر برتر با استفاده از رسانه‌های جمعی و مدیریت آنها، سعی در قرار دادن بازیگر هدف در مرکز فعالیت‌های رسانه‌ای نموده و از این طریق تصویری مجازی از بازیگر مورد نظر تولید و عرضه می‌دارد (فرآیند M).

رکن دوم. جنگ روانی

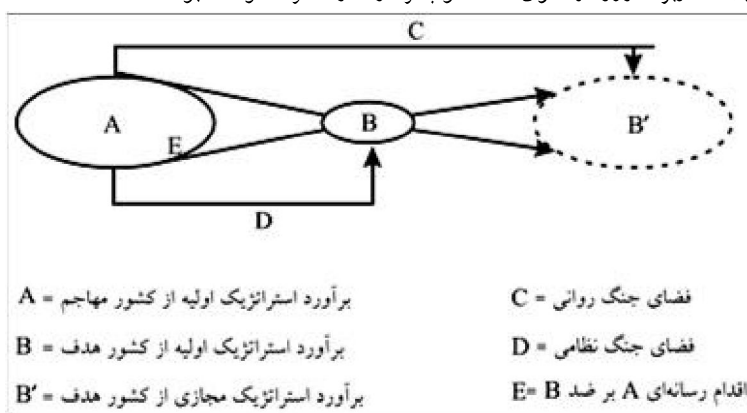
اقدام رسانه‌ای، زمینه مناسب برای شروع جنگ روانی را فراهم می‌آورد؛ بدین صورت که تلاش می‌شود تا دستگاه تصمیم‌ساز در کشور هدف دچار

۱۸ □ نقش قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران ...

اختلال در سیاست‌گذاری شده و بدین ترتیب شرایط مناسب برای ایجاد ائتلاف برضد آن کشور فراهم آید. در واقع هدف از جنگ روانی، ایجاد واکنش منفی برضد تصویر مجازی خلق شده (B') طی اقدام رسانه‌ای است.

رکن سوم، جنگ نظامی

در حالی که تعارض بین دو بازیگر در سطح A و B' تعریف می‌شود، اقدام نظامی در فضایی متفاوت و با دو بازیگر A و B صورت می‌پذیرد. نتیجه آنکه، قدرت برتر در زمانی کوتاه‌تر و با تلفاتی اندک، می‌تواند به اهداف نظامی خویش نایل آید. هرچه بازیگر مهاجم (A) در استقرار تصویر مجازی B' نزد مردم و دولت کشور B و سایر ملل و دولت‌مردان توفیق بیشتری داشته باشد، نتیجه کاربرد زور از سوی A مطلوب‌تر و کارآمدتر خواهد بود.



نمودار شماره ۴: الگوی جنگ نامتعادل

جمع‌بندی

سیر تحول اثبات‌گرایی حکایت از شکل‌گیری پدیده پارادکسیکالی در ارتباط با موقعیت این روش در حوزه امنیت پژوهی دارد. بدین صورت که اگرچه

مبادی و مبانی شناختی روش اثباتی مورد نقد جدی قرار گرفته و به همین دلیل تحلیل‌گران امنیتی نیز در توجیه عملی اقبال به این روش با مشکل جدی مواجه می‌باشند، اما در مقام عمل، کاربردهای روزافزونی یافته است. به همین دلیل می‌باشد که در کنار جریان علمی انتقادی، شاهد طراحی راهبردهای امنیتی بر پایه بنیاد اصول اثبات‌گرایی می‌باشیم.

جهت حل این معضل، اندیشه‌گران امنیتی - به‌ویژه در حوزه آمریکایی - اقدام به باز تعریف اثبات‌گرایی در چهارچوب مقتضیات عصر حاضر نموده‌اند و لذا شاهد تولد گونه جدیدی از اثبات‌گرایی می‌باشیم که از آن به «اثبات‌گرایی نوین» یاد می‌شود. تجلی عملیاتی این رخداد را می‌توان در راهبردهای امنیتی - دفاعی ایالات متحده در فردای ۱۱ سپتامبر ملاحظه نمود. نتیجه آنکه، قرن بیست‌ویکم بر خلاف جریان آینده‌نگرانه دهه آخر قرن بیستم که از اقبال جامعه جهانی به روش‌های انتقادی حکایت داشت؛ در مقام عمل متوجه راهبردهای اثباتی‌ای گردید که به میزان زیادی با اصول و مبانی گفتمان سنتی امنیت ملی انطباق دارند. از این حیث می‌توان جهان معاصر را در بردارنده پارادوکسی قابل توجه ارزیابی نمود: جهانی فرامردن با دستور کاری سنتی!

دکتر اصغر افتخاری

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه السلام

۱. شایان ذکر است که این بحث برای نخستین بار در اثر زیر آورده شده است که با تغییرات و ویرایشی مجدد به‌عنوان مقدمه در اثر حاضر درج گردیده است.

اصغر افتخاری و قدیر نصری (۱۳۸۳) **روش و نظریه در امنیت پژوهی**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۰ □ نقش قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران ...

فهرست منابع

ابوالفتح، امیر علی، (گردآورنده) (۱۳۸۱) برآورد استراتژیک ایالات متحده آمریکا. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات

بین‌المللی ابرار معاصر، تهران: ج ۱.

استیل، رابرت دی. (۱۳۸۱) «ستاد جدید اطلاعات»، نگاه. شماره ۳۴، صص ۳۶-۵۴.

افتخاری، اصغر (گردآورنده ترجمه) (۱۳۸۱) مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

افتخاری، اصغر (۱۳۸۱) سومین شوک امنیتی ۱۱ سپتامبر. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش راهبردی.

خلیلزاده، زالمی و یانلسر (۱۳۷۹) استراتژی برای قرن بیست و یکم. تهران: مرکز تحقیقات و بررسی‌ها، آمین.

کاکس، رابرت دبلیو (۱۳۸۰) رئالیسم نو: چشم‌اندازی بر چند جنبه‌گرایی. مهدی رحمانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کمیسون امنیت ملی آمریکا (۱۳۸۰) استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱. جلال دهمشگی و دیگران، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و

تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

متز، استیون و داگلاس جانسون (۱۳۸۱) «عدم تقارن و استراتژی نظامی ایالات متحده آمریکا»، عبدالحسین حجت‌زاده، نگاه. سال ۳، بهمن،

شماره ۳۱، صص ۴۲-۵۵.

Alexander, John B. (1999) **Future War**. New York: St, Martin.

Fukuyam F. (1992) **The End of History & The the Last Man**. Harmondsworth: Penguin.

Huntington, Samuel P. (1996) **The Clash of Civilizations & The Remaking of World Order**. Simon & Schuster Inc.

- Hurrell, Andrew, & N. Gaire (eds) (1999)**Inequality, Globalization & World Politics**. Oxford:O.U.P.
- Joseph Nye & Robert Keohane (1997) **Power & Interdependence: World Politics in Transition**. Boston: Little & Brown.
- Metz, Steven (2000)**Armed Conflict in The 21st Century**. Carlisle:U.S.Army War College, Strategic Studies Institute.
- Pfiffner, James P. (2000)**The Modern Presidency**. Bedford: St. Martin.
- See Mandelbaum, Michael(1998) *The Fate of Nations: the Search For National Security in The Nineteenth & Twentieth Centuries*. UKCambridge: C.U.P.
- See Singer, Max & Aaron Wildavsky (1993)**The Real World Order: Zones of Peace, Zones of Turmoil**. Chatham: Chatham House.
- Snow, Donald (1995)**The Shape of The Future: The Post-Cold War World**. Amherst, N.Y., M.E: Sharpe Publishers.
- Snow, Donald, M. (1998)*National Security: Defense Policy in a Changed International Order*. New York: St. Martin Press.
- Waddan, Alex (2000)*Clinton's legacy? a New Democrat in Governance*. Palgrave.
- Zelizer, Barbie & Stuart Allan (eds) (2000)*Journalism After September 11*. London & New York:Routledge.

پیش‌گفتار

نظام بین‌الملل عرصه تعامل و تقابل قدرت‌ها برای حفظ و کسب منافع بیشتر است. قدرت هم ابزار اصلی برای برآوردن اهداف و تأمین منافع می‌باشد. طبق یک تقسیم‌بندی، قدرت به دو حوزه سخت و نرم تقسیم می‌شود. اصولاً در عرصه روابط بین‌الملل وقتی درباره قدرت صحبت می‌شود، همان قدرت سخت یعنی توانایی نظامی و قدرت انواع تسلیحات به ذهن متبادر می‌شود و کشورها عملاً به این نوع از قدرت تکیه می‌کنند. اما دولت‌ها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ در کنار آن به قدرت نرم هم توجه می‌کنند. مخصوصاً زمانی که بخواهند سیاست‌های خود را در اذهان و افکار عمومی داخلی یا بین‌المللی مشروع جلوه دهند، یا این‌که بخواهند افکار عمومی جهان را جلب و جذب کنند و حتی زمانی‌که بخواهند سیاست‌های خود را بدون جنگ و به‌ظاهر از راه‌های مشروع دیکته کنند.

در دوره بعد از جنگ جهانی دوم، توجه به افکار عمومی و توجیه سیاست‌ها و هم‌چنین جلب افکار مردم جهان در استراتژی‌ها و سیاست‌های

دولت‌ها جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. توجه به خواسته‌های مردم و نفوذ در افکار عمومی جهانیان و کسب وجهه و اعتبار بین‌المللی در سیاست‌های داخلی و خارجی کشورها به‌رغم توسعه و پیشرفت سلاح‌های استراتژیک و تجهیزات نظامی به‌یک‌دیگر از عوامل مهم مشروعیت‌دهنده و در عین حال تصریح‌کننده دیپلماسی کشورها در ارتباط فی‌ما بین، تبدیل شده است که از آن به‌عنوان قدرت نرم یاد می‌شود. این نوع قدرت به تناسب موقعیت، جایگاه، امکانات و فرصت‌های هر کشور در عرصه بین‌المللی به شیوه‌های مختلف و از مجاری و کانال‌های متعدد تعقیب می‌شود. دولت آمریکا بعد از ورود به عرصه نظام بین‌المللی بعد از جنگ جهانی اول و تبدیل شدن به یک ابرقدرت جهانی بعد از جنگ جهانی دوم، سعی کرد در کنار قدرت سخت به قدرت نرم هم به‌عنوان وسیله‌ای برای تأثیرگذاری بیشتر و هم‌سویی و هم‌نوایی دیگران و هم‌چنین کسب وجهه و اعتبار بین‌المللی تأکید کند. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، آمریکا به‌رغم تلاش زیاد برای افزایش قدرت سخت، به‌طور زیرکانه به‌سوی قدرت نرم، امپریالیسم فرهنگی و یا به تعبیر آنتونیو گرامشی هژمونی فرهنگی روی آورد. مفهوم «قدرت نرم» فرهنگ، ارزش‌ها و اصول بنیادین، دیپلماسی عمومی، حقوق بشر، مداخلات بشردوستانه، بورس‌های تحصیلی و برنامه‌های تبادل فرهنگی و علمی و ... را شامل می‌شود که استفاده از آن برای کسب برتری در مقابل رقبای به‌اهرم اصلی سیاست آمریکا تبدیل شده است. با پایان یافتن جنگ سرد و تک‌قطبی شدن نظام بین‌المللی، در ابتدا سیاست‌های مبتنی بر قدرت نرم در برابر سیاست‌های سخت و قدرت نظامی کم‌رنگ شد. اما دیری نگذشت که با آمدن کلinton به کاخ سفید به‌رکن اساسی روابط خارجی آمریکا تبدیل شد. حوادث ۱۱ سپتامبر موجب شد تا بوش به‌رغم سیاست‌های اعلامی خویش به قدرت نظامی متوسل شود. اما دیری نپایید که با گرفتاری آمریکا در عراق

و افغانستان و از دست دادن اعتبار و وجهه بین‌المللی آمریکا، این کشور دوباره به سیاست استفاده از قدرت‌نرم بازگشت. تیرگی و خصمانه بودن سیاست‌های آمریکا در قبال ایران باعث شده است که این کشور همیشه در پی ناکامی ایران در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی باشد، اما به‌خاطر مقدور نبودن یا پرهزینه بودن برخورد نظامی سعی کرده است تا از راه‌های غیرنظامی و غیرمحسوس به ایران آسیب وارد کند.

میان سیاست‌مداران و اندیشمندان سیاسی در مورد استفاده از این دو نوع قدرت مناظره‌ای وجود دارد. برخی معتقدند که آمریکا باید براساس معیارهای انسانی و دیدگاه مردم، تصویرسازی مثبت و کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی عمل کند. ولی برخی دیگر به‌ویژه نومحافظه‌کاران معتقدند که چرا این ارتش و قدرت نظامی بدون استفاده باقی‌بماند. این مسئله زمانی برای ما حایز اهمیت می‌شود که در آمریکا برخورد با ایران مخصوصاً در مورد فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود. در مورد فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران میان سیاست‌سازان و سیاست‌مداران آمریکا اختلاف نظر وجود دارد، برخی از دست‌اندرکاران آمریکا مسئله برخورد نظامی و قوه قهریه را دنبال می‌کنند، در حالی که دیگران به‌راهکارهای دیپلماتیک و مذاکره، فرسایش و پوسیدگی فرهنگی و اجتماعی (قدرت‌نرم) تأکید می‌کنند. این نوشته سعی می‌کند به‌سئوال‌هایی چون «قدرت‌نرم چه نقشی در سیاست خارجی آمریکا در دوره کلینتون و بوش (پسر) داشته است؟»، «ابزارها و مؤلفه‌های قدرت‌نرم و مکانیسم‌های اجرایی آن چیست؟» و «قدرت‌نرم چه تأثیری بر سیاست آمریکا در قبال ایران داشته است؟»

این کتاب در سه فصل تنظیم شده است. در فصل اول، پس از تعریف و تبیین قدرت‌نرم، ابزارها و مؤلفه‌های قدرت‌نرم بحث و بررسی می‌شود. در